

ما می‌گوییم :

درباره فرمایش مرحوم خوئی نکاتی مد نظر است:

(۱) مرحوم خوئی در فراز اولیه‌ای که از ایشان خواندیم ابتدا «دلالیت آکد بر وجوب» و در ادامه «تأکید وجوب» را به مرحوم آخوند نسبت می‌دهند.

در حالیکه مرحوم آخوند ظاهراً مرادشان «وجوب آکد» است و نه «دلالیت آکد» و روشن است که بین آکد بودن وجوب و آکد بودن دلالت تفاوت است.

(۲) مرحوم خوئی وقتی مبنای خود را در انشاء مطرح می‌کند (انشاء عبارت است از ابراز امر اعتباری) نتیجه می‌گیرند جملات خبریه اگر در مقام انشاء باشند، میرز امر اعتباری هستند و لذا نمی‌توانند به معنای خبری (قصد حکایت) باشند چراکه این دو معنی با هم جمع نمی‌شوند. این در حالی است که اگر گفتیم استعمال مذکور کنایی است، ممکن است گوینده در حالیکه قصد حکایت دارد و معنای موضوع له را اراده کرده، به نوعی اعتبار را هم ابراز کند. به عبارت دیگر با بیان معنای حقیقی، لازمه آن (اعتبار نفسانی که به تحقق خارجی فعل توسط مکلف منجر می‌شود) را هم بیان کند.

(۳) همین اشکال بر کلام ایشان در مبنای مشهور (درباره انشاء) هم مطرح می‌شود یعنی جملات خبریه در حالیکه که حکایت‌گر هستند، لازمه خود را که طلب نفسانی متکلم است به مخاطب می‌رساند و لذا استعمال در طلب نشده است ولی خواسته گوینده را منتقل می‌کند.

(۴) اینکه ایشان متفاهم عرفی جملات خبریه را در جایی که در مقام انشاء است با جایی که در مقام انشاء نیست، متفاوت می‌دانند، سخن کاملی است از این جهت که در یکی از آنها، لازمه ثبوت نسبت که طلب متکلم باشد نیز به مخاطب منتقل می‌شود و در دیگری چنین نیست.

(۵) تفاوت گذاری ایشان بین جملات فعلیه و اسمیه، ظاهراً به معنای تفاوت گذاری بین جملاتی است که دارای فعل هستند و جملاتی که فعل ندارند و الا «هو یصلی» اگرچه جمله اسمیه است ولی فرقی با «یصلی» ندارد. پس ایشان منکر ظهور امثال «زید قائم» در وجوب هستند.

اما نکته مهم آن است که طبق نظر آخوند چون باید از دل معنای حقیقی خبر، طلب را استفاده کرد و از طرفی طلب مربوط به آینده است، لذا باید جمله مضارع باشد تا بتوان طلب را از آن استفاده کرد و لذا جملات ماضی و جملات اسمیه (که دلالت بر زمان ندارند)، در این مقام به کار نمی‌روند. اما جملات ماضی که درجای شرط به کار می‌روند هم به این جهت چنین دلالتی دارند که به معنای آینده هستند.

